در تاريخ ۲۷ اسفند ۱۳۸۰
منجز و معلق

جلسه 3

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نقد مرحوم آخوند بر تقسيم صاحب فصول

بحث در اين بود كه آيا تقسيم صاحب فصول در واجب معلق، درست است يا نه؟ آيا تقسيم واجب به معلق و منجز، تقسيمي جداگانه از تقسيم واجب به مطلق و مشروط است، يا آنگونه كه بعضي گفته‌اند از اقسام واجب مطلق است يا از اقسام واجب مشروط؟ مرحوم آخوند در كفايه نسبت به اصل تقسيم دو اشكال به صاحب فصول وارد كرده‌اند.
اشكال اول: ـ كه اشكال مهمي نيست ـ فرموده‌اند يكي از خصوصيات تقسيم، استقلال در تقسيم است. به اين معنا كه اگر گفتيم واجب؛ يا مطلق است يا مشروط، خودش تقسيم مستقلي باشد. واجب؛ يا معلق است يا منجز، تقسيمي مستقل باشد، در حالي كه اگر گفتيم معلق و منجز از اقسام واجب مطلق است، يعني واجب مطلق؛ يا معلق است يا منجز، پس ديگر تقسيمي مستقل نيست.
تقسيم مستقل آنجايي است كه اين تقسيم دوم، روي همه اقسام تقسيم اول صحيح باشد. مثلا بعدا يک تقسيمي داريم كه واجب، يا واجب عيني است يا واجب كفايي، اين تقسيم مستقلي است، يعني وقتي مي‌گوييم واجب يا مطلق است يا مشروط، هم مطلق مي‌تواند تقسيم شود به عيني و كفايي، هم مشروط مي‌تواند تقسيم شود به عيني و كفايي، اما در ما نحن فيه اين چنين نيست.

در ما نحن فيه وقتي مي‌گوييم واجب؛ يا معلق است يا منجز، اين از اقسام واجب مطلق است. طبق نظر آخوند، ديگر نمي‌توان گفت واجب مشروط؛ يا معلق است يا منجز. اين اشكال اول، كه عرض كرديم اشكال چندان مهمي نيست. خلاصه‌اش اين است كه اين تقسيم، يک تقسيم مستقلي براي واجب نيست.
اشكال دوم: كه نسبتا قوي‌تر از اشكال اول است اين است كه تقسيم، هميشه به لحاظ آن اثري است كه بر آن تقسيم مترتب مي‌شود. اگر ديديم بر تقسيمي اثري مترتب شد، آن تقسيم صحيح است. مرحوم آخوند مي‌فرمايند بر تقسيم صاحب فصول، كه واجب؛ يا معلق است يا منجز، اثري مترتب نمي‌شود.

توضيح مطلب: ما از صاحب فصول سوال مي‌كنيم، هدف شما از اين تقسيم چيست و دنبال چه نتيجه‌اي از اين تقسيم هستيد؟ در واجب مطلق و مشروط، وقتي تقسيم مي‌كرديم، مي‌گفتيم مقدمات واجب مطلق، واجب است. اما واجب مشروط چون هنوز ذي المقدمه وجود ندارد، مقدمات واجب مشروط، واجب نيست. اين اثري است كه بر آن تقسيم مترتب مي‌شود. حالا از صاحب فصول سؤال مي‌كنيم، شما كه مي‌گوييد واجب؛ يا معلق است و يا منجز، چه اثري بر اين تقسيم‌تان مترتب مي‌شود؟ صاحب فصول در مقام جواب مي‌گويد هدف من از اين تقسيم اين است كه مثلا در باب حج، قبل از آنكه زمان حج فرا برسد، اين حج مقدماتي دارد، كه تحصيل اين مقدمات واجب است. مثلا تهيه گذرنامه يا همراه كاروان رفتن قبل از اينكه زمان حج فرا برسد به فتواي همه واجب است. هدف صاحب فصول از تقسيم واجب، به معلق و منجز، تصحيح وجوب اين مقدمات قبل از رسيدن زمان واجب است.

اين را خود صاحب فصول تصريح كرده، مي‌گويد اين‌كه من مي‌گويم واجب؛ يا معلق است يا منجز، در واجب معلق كه وجوب فعلي است و واجب استقبالي، ولو اينكه هنوز زمان واجب فرا نرسيده، اما تحصيل مقدمات واجب است.
مرحوم آخوند مي‌فرمايند ما اين اثر را قبول نداريم. شما براي اينكه بگوييد تحصيل مقدمات واجب است، همين مقدار كه وجوب حج، فعليت پيدا كرد، مقدمات آن واجب مي‌شود. ديگر لزومي ندارد قائل به واجب معلق شويم و در واجب معلق بگوييم وجوب فعلي است و واجب استقبالي.

مرحوم آخوند مي‌فرمايد هدف صاحب فصول از إبداع اين تقسيم اين است كه بگويد مقدمات حج ولو اينكه هنوز فرا نرسيده، واجب است. اين نياز ندارد كه واجب معلق درست كند، همين مقدار كه وجوب حج فعليت پيدا كرد، در اين مطلب كافي است. لذا آخوند در اشكال به صاحب فصول فرموده، اثري بر اين تقسيم شما مترتب نيست و اگر اثري بر تقسيمي مرتب نشد اين تقسيم فائده‌اي ندارد.

پاسخ محقق اصفهاني به نقد مرحوم آخوند

مرحوم محقق اصفهاني در حاشيه كفايه(نهاية الدراية 2: 72)، از اين اشكال مرحوم آخوند جواب داده‌اند. عبارت ايشان اين است: «لا يخفى أنّ انفكاك زمان الوجوب عن زمان الواجب هو المصحّح لوجوب المقدمة قبل زمان ذيها»؛ فرموده‌اند در واجب معلق دو مطلب داريم:
مطلب اول اينكه تكليف كه همان وجوب است، فعليت دارد.
مطلب دوم اينكه بين فعليت تكليف و فعليت واجب، انفكاک وجود دارد. زمان وجوب الان است، اما زمان واجب دو ماه ديگر است. در واجب معلق، خصوصيت دوم وجود دارد كه بين زمان وجوب و زمان واجب انفكاک وجود دارد.
آنگاه مرحوم اصفهاني به مرحوم آخوند مي‌گويد آن فائده‌اي كه صاحب فصول از اين تقسيم دنبال مي‌كرده بر هر دو مطلب مترتب مي‌شود، يعني در باب حج وقتي مي‌گوييم تحصيل مقدمات، واجب است، صاحب فصول مي‌گويد مترتب بر دو امر، يكي اينكه وجوب حج فعليت پيدا كرده باشد، فعليت وجوب حج يعني شخص، مستطيع شده باشد و با وجوب حج، اين وجوب فعليت پيدا مي‌كند. دوم بين زمان وجوب حج و زمان واجب انفكاک باشد، يعني اگر زمان وجوب مثلا ماه رمضان است، زمان واجب، ماه ذيحجه است.
اين انفكاک به علاوه فعليت تكليف، هردو با هم مصحح‌اند براي اينكه بگوييم قبل از زمان واجب، مقدمه واجب است، و إلا اگر بين زمان وجوب و زمان واجب انفكاكي در كار نبود، در يک زمان، هم وجوب باشد و هم واجب، ديگر لزومي ندارد قبل از زمان واجب بگوييم مقدمه واجب است. آنچه ما را وادار به تصحيح وجوب مقدمه قبل از زمان ذي المقدمه و قبل از زمان واجب مي‌كند، انفكاک است. زمان وجوب اين ماه، زمان واجب دو ماه ديگر است.

حال كه انفكاک حاصل شد، درست است هنوز زمان ذي المقدمة نرسيده، اما انجام مقدمه واجب است. اما اگر اين انفكاک را از بين برديم و گفتيم زمان وجوب و واجب يكي است، آنگاه ديگر لزوم و وجهي ندارد كه قبل از زمان واجب بگوييم مقدمات واجب است. اين بيان محقق اصفهاني بود.
خوب روي بيان ايشان دقت كنيد، نهاية الدرايه بسيار دقيق است. مرحوم اصفهاني مي‌فرمايند يک مطلب مسلمي داريم كه همه فقهاء فتوا مي‌دهند؛ تحصيل مقدمات حج قبل از رسيدن زمان آن واجب است. پس ذي المقدمه، مثلا ذيحجه است، مقدمات را از قبل از رمضان بايد تحصيل كرد.
صاحب فصول مي‌گويد براي اينكه آن را تحصيل كنيم راهي نداريم جز درست كردن واجبي، به نام واجب معلق. مي‌گوييم واجب معلق چيست؟ مي‌گويند: واجبي است كه وجوب آن الان است، اما واجب آن استقبالي و در زمان آينده است. يعني اگر انفكاک ايجاد شد، اين انفكاک به ما اجازه مي‌دهد كه بگوييم ولو اينكه هنوز زمان واجب و ذي المقدمه نرسيده، اما مقدمات را قبل از زمان ذي المقدمه انجام دهيم.

مقابل آن چيست؟ اگر انفكاک نباشد، اگر زمان وجوب و واجب يكي شد، وجهي ندارد قبل از اينكه زمان واجب برسد بگوييم مقدمه را بايد انجام دهيم.

در باب نماز مي‌گوييم زمان وجوب و واجب، زماني است كه وقت نماز برسد، وقت نماز؛ هم وجوب نماز فعليت پيدا مي‌كند، هم خود واجب زمانش فرا مي‌رسد. لذا قبل از وقت نماز، هيچ كس نمي‌گويد مقدمات واجب است. پس اينكه در باب حج مي‌گوييم قبل از وقت، تحصيل مقدمات واجب است، راهي ندارد جز اينكه يک واجب معلقي را تصوير كنيم و بگوييم وجوبش فعلي و واجبش استقبالي است.

باز عبارت را بخوانم چون عبارت بيش از اين است: «لا يخفى أنّ انفكاك زمان الوجوب عن زمان الواجب» جدا بودن زمان وجوب از زمان واجب «هو المصحّح لوجوب المقدمة قبل زمان ذيها» اين مصحح وجوب مقدمه است. وجوب مقدمه قبل از زمان ذي المقدمه است. «لا مجرّد فعلية الوجوب»؛ مجرد فعليت تكليف، سبب وجوب مقدمه نمي‌شود. اينكه مي‌فرمايند «لا مجرد»، يعني هر دو دخالت دارند، هم فعليت تكليف و هم انفكاک بين اين و زمان واجب «و لو مع اتحاد زمانه و زمان الواجب»؛ ولو اينكه بگوييم زمان وجوب و زمان واجب يكي باشد، «فيصحّ تقسيم الواجب».
معلوم مي‌شود مرحوم اصفهاني هم تقسيم واجب به معلق و منجز را پذيرفته‌اند. «إلى ما يتحد زمانه مع زمان وجوبه»؛ به آنچه متحد است زمان آن واجب با زمان وجوب، «فلا تكون مقدمته واجبة قبل زمانه»؛ اگر زمان وجوب و زمان واجب يكي شد، مثل همين مثال نماز كه عرض كرديم، نتيجه اين مي‌شود كه ديگر قبل از زمان واجب، تحصيل مقدمات، واجب نيست. لذا در نماز هم كسي فتوا نداده قبل از آمدن وقت، گرفتن وضو واجب است.
در قسم اول فرمودند «فيصحّ تقسيم الواجب إلى ما يتحد زمانه مع زمان وجوبه، و إلى ما يتأخّر زمانه عن زمان وجوبه»؛ قسم دوم آن واجبي است كه زمان واجب از زمان وجوب متأخر است، يعني زمان وجوب، رمضان است و زمان واجب، ذيحجه. مي‌فرمايد «فيمكن وجوب مقدمته قبله»، در اين قسم واجب كه زمان وجوب، قبل از زمان واجب است و زمان واجب، متأخر از زمان وجوب است مي‌فرمايد ممكن است كه بگوييم مقدمه آن قبل از زمان واجب، واجب است.
بعد مي‌فرمايد «و لعله إليه أشار بقوله: فافهم»؛ مي‌فرمايند مرحوم آخوند اين اشكالي كه خودشان كردند، بعد از آن هم يک «فافهم» آورده‌اند كه شايد مقصودشان از آوردن اين «فافهم» اشاره به اشكال ما باشد.
بعد مي‌فرمايند «فوجوب المقدمة حينئذ و ان كان معلولا لوجوب ذيها»، ما قبول داريم وجوب مقدمه، معلول وجوب ذي المقدمه است «لكنه باعتبار تقدّمه على زمان ذيها»، به اعتبار اينكه مقدمه بر زمان ذي المقدمه متقدم است «بحيث لولاه»، اگر تقدم زمان مقدمه بر ذي المقدمه نباشد «لما أمكن سراية وجوب ذيها إليها» ديگر سرايت وجوب ذي المقدمه به مقدمه امكان ندارد.
اين خلاصه فرمايش اصفهاني كه براي تصحيح وجوب مقدمه، بايد بگوييم علاوه بر فعليت تكليف، بين تكليف و واجب، بين زمان وجوب و زمان واجب هم انفكاک است.

نقد استاد محترم بر محقق اصفهاني

اينجا به ذهن مي‌رسد فقط يک اشكال مي‌شود به مرحوم اصفهاني وارد كرد كه اجمال آن را عرض مي‌كنم. در اينجا بين وجوب مقدمه و وجوب ذي المقدمه و زمان ذي المقدمه خلطي شده است.

وجوب مقدمه، ناشي از وجوب ذي المقدمه است، نه ناشي از زمان ذي المقدمه. اگر گفتيم وجوب مقدمه ناشي از زمان ذي المقدمه است، يعني بايد زمان ذي المقدمه برسد تا مقدمه واجب شود. اگر بگوييم وجوب مقدمه معلول حصول زمان ذي المقدمه است، نظر محقق اصفهاني درست است. بگوييم تا ذي المقدمه نيامده، مقدمه واجب نيست. اما در حج مي‌بينيم هنوز زمان ذي المقدمه نيامده، مقدمه واجب است. پس بايد واجب معلق را درست كنيم. در حالي كه وجوب مقدمه مترشح و ناشي از وجوب ذي المقدمه است.

در باب حج مي‌گوييم وقتي استطاعت آمد ذي المقدمه وجوب پيدا مي‌كند. كاري به زمان ذي المقدمه نداريم. آنچه براي ما اساس و محور است؛ وجوب ذي المقدمه است نه زمان آن. لذا به نظر مي‌رسد كه در كلام و فرمايش مرحوم اصفهاني بين اين دو عنوان خلطي شده است.

وارد بودن اشكال مرحوم آخوند بر صاحب فصول

نتيجه اينكه اين اشكال مرحوم آخوند به صاحب فصول وارد است. يعني هدفي كه شما از تقسيم دنبال مي‌كنيد، ضرورتي ندارد كه يک چيزي بعنوان واجب معلق در اينجا تصوير كنيم. پس اين اشكال وارد است و لو اينكه بعد از صاحب فصول، مرحوم اصفهاني، مرحوم محقق عراقي، مرحوم شيخ ضياء الدين، اينها اصل تقسيم واجب، به معلق و منجز را پذيرفته‌اند، اما مرحوم آخوند و برخي ديگر از بزرگان، اصل تقسيم واجب به معلق و منجز را روي اين حساب كه آن ثمره‌اي كه صاحب فصول مي‌خواهد بر آن مترتب كند درست نيست، منكر شده‌اند و حق هم همين است كه ما عرض كرديم.
تا اينجا دو مطلب در واجب معلق بيان شد؛ مطلب اول فرق بين كلام شيخ و كلام صاحب فصول بود. مطلب دوم اين بود كه آيا اصلا اين تقسيم جايگاهي دارد يا ندارد.
مطلب سوم كه مطلب مهمي است اين است كه برفرض اينكه اين تقسيم درست باشد، بزرگاني از اصوليين قائل به استحاله واجب معلق شده‌اند. چند راه ذكر كرده‌اند كه واجب معلق، محال است. كه إن شاء الله بحث استحاله را در آينده عرض مي‌كنيم.

وصلّى الله على محمد و آله الطاهرين